



۲۰۲۱/۰۹/۰۱



عارف عباسی

گردن بریدن حقوق مدنی مردم با تلوار شریعت!

به جای اشک خون فرو ریزد ز دیدگان ما، ناله به دل ها شد گره، صدا بر نیاید ز گلوهای ما. چون خواب های ترسناک است مردمان را، پخش سیاهی خفه کرده فریاد های ما. قاموس عاجز ماند ز عرضه کلماتی مبین شرح روزگاران ما.

سیاهی، اندوه، ابهام و نا امیدي مستولی است بر اندیشه های بهی خواهان و اصلاح جویان. مردم از فروپاشی نظام دست نشاندۀ سوگوار نیند، بلکه سوز و گداز و ناله و فریاد از سانحه فاجعه بار دنباله دار ۴۸ سالی است که این ملت در اسارت و در بند غل و زنجیر اشغال گران و مزدوران شان قرار داشت و از اتخاذ کلیه تصمیم در امور زندگی و تعیین سرنوشت خود و وطن خود محروم گردیده بودند و حق حاکمیت ملی شان مستقیماً توسط متهاجمین و استعمار گران و یا گماشتگان و مزدوران شان سلب شده. در این مدت قدرت های مدّش نظامی و طرح و تدوین توطئه ها و دسایس شبکه های استخباراتی این ملت را در ایجاد تفرقه های گوناگون بر افروختن جنگ های خونین به سوی بربادی و تباهی کشانیده، آرامش، صلح، صفاه و زیست باهمی و روابط حسنه اجتماعی را به کدورت، نفرت و تبعیض و تعصب مبدل گردانیده و از این ملت با غرور و به عزت، با وقار و با مناعت جمعیت محتاج، دست نگر، معتاد و آلوده به فساد ها ساختند.

شیرازه ساخت و بافت معتبر اجتماعی و امن و ثبات این وطن آرام، بی غرض و منزوی و بی طرف را برهم زده شرائطی را خلق کردند که خون صدها هزارش ریخت و ملیون هایش آواره و در بدر شده و این سرزمین به آزمایشگاه تطبیق انواع مظالم و کار برد پدیده های نو کشتارهای گروهی و مادر بامب ها قرار گرفت.

امریکا خلاف میثاق معین شورای امنیت ملل متحد زیر نام جنگ با تروریسم، انتقام گیری از عاملین حادثه ۹/۱۱ گروهی را که به اذن و اراده امریکا در سال ۱۹۹۶ در افغانستان بنا یافته بود با چشم پوشی علنی از عاملین و طراحان اصلی این حادثه نظام طالبان را Soft Target یا هدف آسان، ساده، بدون ممانعت و مقاومت یافته با همدستی بانی تحریک طالبان (پاکستان) و همکاری انتقام جویانه دولت آخندی ایران قتل ناحق ۱۲۰۰۰ فرد طالب و هم زمانش خون بهای واقعه یازده سپتمبر را پرداخت، قهر و غضب مردم امریکا را فرو نشانده و برای حیثیت برباد شده و آبروی ریخته شده خود بینی خمیری ساخت و با مصرف ملیون ها دالر با ایجاد رو کشی به نام اتحاد شمال امریکا تخم نفاق را در مزرعه افکار مردم و جامعه افغانستان بذر کرد.

امریکا در ۲۰ سال افغانستان را بر بنیاد احساسات عاطفی نه ستراتیجیک کارزار یک نبرد با اهداف مغشوش و مبهم بدون هماهنگی با متحدین و تضادهای علنی بین سیاسیون و نظامیون امریکا با چشم پوشی علنی از نقش پاکستان و بازی های دو پهلویش با مصرف ۳،۲ تریلیون دلار در ریختن خون ۵۰۰۰ امریکایی و متحدین و کشته شدن ۲۵۰۰۰۰ ملکی و نظامی افغانستان عاقبت آن فروپاشی دولت دست نشانده و حالت فعلی دست پاچگی، واماندگی، درماندگی امریکا در عملیات خروج و ایجاد این محشری است که شما در شهر کابل و میدان هوایی مشاهده می کنید. ملت افغانستان تحت تأثیرات فرهنگ خود از امریکا توقع فروش مملکت شان را به پاکستان و چین ناچوانی و عهد شکنی را نداشتند گرچه موجودیت و عدم موجودیت ۲۵۰۰ سپاهش در قاغوش های مصون مهم نبوده ولی از ابر قدرتی توقع چنین سراسیگی و بی نظمی را نداشتند.

برای ملت افغانستان باز هم در این دولت نابکار دست نشانده آرزو های آمدن روز بهتر گره خورده بود و آن را به دل می پروراندند که با فروپاشی آن همه آرزو های مخصوصاً نسل جوان متلاشی شد. گر چه مردم از یک اسارت و گیر ماندن در این دایره خبیثه رهایی یافتند و زوال و گریز اهریمنان خون و آتش و رهنان ستم پیشه، ظالم، خون خوار، رهبران دروغین و پوشالی، مزدوران اجنبی را جشن می گیرند، ولی این جا بحث نظام و سیاست نیست، موضوع قوم و تبار و زبان و مذهب مطرح نیست، بلکه زندگی واقعی سی و چند میلیون انسان است که در لای این دگرگونی در ترس، هراس، دلهره، و عدم اطمینان به آینده در ژرفنای فقر و ناداری شب و روز می گذرانند و همه زندانی حالت مبهم و سر درگمی اند، حتی شکل و شمایل و کالای این شریعت مداران و همناک و باعث و اهماه طفلکان است.

با فهرست دراز همه جنایات ۲۰ سال گذشته، حکومت ضعیف و ناتوان ناکاره و دوسره خود پرست مصلحت گراء و باج ده به زور آور و نوکران اجنبی همه بدبختی ها و سیه روزی ها به هیچ وجه موجب سوگواری نیست. ولی این ماتم و غصه از دست دادن و محو داشتنی های امیدوار کننده ۲۰ سال است، که دست آوردش خوانند، که زاده شرائط و رشد سطح دانش مردم و بلاخص نسل جوان بود، نه تدبیر زعامت، که نمی توان از همه چشم پوشید و انکار کرد. البته در ساحات مهم حیاتی مملکت تحولات چشم گیری دیده می شد. زنان افغانستان با سطوح عالی تحصیل، اهلیت و کفایت در جمیع ساحات زندگی مملکت سهم فعال داشتند. در ساحات ثقافتی و فرهنگی پیشرفت های زائدالوصفی ایجاد شده و آزادی مطبوعات افغانستان، صرف نظر از نقش آن در اصلاحات، با دیموکرات ترین ممالک جهان هم سری می کرد، در ساحه ورزش افغانستان در رقابت های جهانی راه یافته بود. این مواهب تمدن و پیش تازی روزنه های امیدی برای تجلی نور معرفت و بیرون رفتن از ظلمات نادانی نشانه های بیداری و جهل زدایی بود.

این همه فرآورده هایی بود که با تسریع و تکامل آن امید هر نوع تغییر و اصلاح متصور بود و این بستر ساز خیزش یک قشر مترقی وطن دوست فارغ از هرگونه تبعیض و تعصب بود و امکانات و شواهد پیوند نسج از هم گسیخته وحدت ملی دیده می شد.

بلی، تحقق این آرمان ها شاید در حیات من میسر نمی شد ولی اولاد من و اولاد های شان شاهد این تحول می بودند. هم وطن! برای من و ملیون ها افغان خیر اندیش، بشر دوست، اصلاح طلب، معرفت پرور و مسلمان مؤمن و معتقد گردن بریدن این دارایی های سترگ معرفت و تهذاب های مستحکم برای آینده مسعود و مرفوه افغانستان توسط شمشیر

شریعت و جلادان نا بخرد و نا بلد به اسلام قابل قبول و پذیرفتنی نیست و شاهد بودن محو و زوال آن مرگ تدریجی یک ملت است با خواسته های مشروع و شرعی شان.
چکیده از قلم شکسته و دل پر خون عاشق گریبان دریده افغانستان.



برای مطالب دیگر عارف عباسی روی عکس کلیک کنید

